

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی

عصر قاجار براساس نظریه تمایز بورديو

غفار پوربختیار^{۱*}

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۵)

چکیده

پوشاک اگرچه همیشه ضرورتی حیاتی و انکارناپذیر برای بشر بوده، اما کارکردهای دیگری نیز در زندگی او داشته است. در دوره قاجار پوشاک علاوه بر این که نیاز مبرم و اساسی زندگی هر ایرانی بود، اما ازسوی دیگر وسیله‌ای برای نشان دادن تشخیص و تمایز طبقاتی نیز بوده است. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با کاربرست نظریه «تمایز اجتماعی» پیر بورديو به این سؤال پاسخ داده می‌شود: آیا پوشاک در میان ایرانیان عصر قاجار صرفاً کالایی برای رفع نیازهای اساسی زندگی همچون حفاظت در مقابل سرما و گرما یا جلوگیری از برهنه ماندن بوده است یا این که علاوه بر این، کارکردهای دیگری همچون نشان دادن تمایز اجتماعی نیز داشته است؟ فرضیه پژوهش این است که لباس علاوه بر این که وسیله‌ای برای رفع نیازهای اساسی زندگی بوده است، اما ازدیگرسو ابزار مناسبی برای نشان دادن تفاخر و تشخیص اشرافی و در نتیجه انعکاس تمایزات اجتماعی میان طبقات بالا و پایین جامعه بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اگرچه طبقات فرودست در ایران عصر قاجار بیشتر براساس طبع ضرورت‌پسند خود به

۱. استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

*porbakhtiarghfar@yahoo.com

<https://orcid.org/0000-0001-6617-2372>

لباس به چشم کالایی برای رفع نیازهای اساسی زندگی همچون حفاظت در مقابل سرما، گرما و جلوگیری از برهنگی می‌نگریستند یا براساس شغل و حرفه خود به دنبال لباس ارزان و بادوام بودند، به همین خاطر آنان نمی‌توانستند توجه چندانی به رویکرد هنری و زیباشناختی لباس داشته باشند، اما طبقات فرادست که نیازهای اولیه‌شان برآورده شده بود، در مقابل با به خرج دادن سلیقه‌ای هنری و زیباپسند، توجه خود را بیشتر معطوف به گران‌قیمت بودن، زیبایی و استفاده از تجملات در لباس‌های خود کردند تا از این طریق تشخیص و تمایز اجتماعی خود نسبت به طبقات فرودست را نشان دهند.

واژه‌های کلیدی: پوشاک، کلاه، شال کشمیر، قبا، تمایز اجتماعی، قاجار.

مقدمه

در ایران دوره قاجار اغلب اقشار و گروه‌ها کوشش می‌کردند تا هویت اجتماعی و طبقاتی خود را به طرق و وسایل مختلفی بازتاب دهند. اگرچه اقشار و طبقات پایین و فرودست غالباً به‌طور عمدی قصد نمایان ساختن هویت طبقاتی خود را نداشته‌اند، اما معمولاً این کار از سر ضرورت و به‌صورت طبیعی و ناخواسته انجام می‌شد. اما اقشار فرادست و طبقات بالا که شأن و منزلت والایی برای خود قائل بودند، اغلب به‌صورتی خودخواسته در پی نشان دادن هویت و جایگاه اجتماعی، اقتصادی خود و حتی تحمیل سلاقی خود بر دیگران بوده‌اند. آنان به‌خصوص به دنبال انعکاس و نشان دادن این جایگاه به دیگر افراد و طبقات از هر راهی یا به هر وسیله‌ای برمی‌آمدند. تنوع و تفاوت در آداب و رسوم، گفتار، رفتار، خوراک، نمای درونی و بیرونی منازل، دکوراسیون داخلی منازل، کالاهای و اشیای خانگی، وسایل و ابزار مسافرت و تفریح و سرگرمی از جمله وسایل و راه‌های نمایان ساختن این شأن و جایگاه بوده است.

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

پوشاک نیز از دیرباز در کنار عناصر دیگری همچون خواب و خوراک یکی از نیازهای اولیه و ضرورت‌های اصلی و اساسی زندگی بوده که بشر بدون وجود آن نمی‌توانسته است به حیات خود ادامه بدهد. در ابتدا هدف اصلی انسان‌ها در استفاده از پوشاک حفظ بدن خود در در مقابل سرما و سرماخوردگی، آفتاب و گرمزدگی و نیز جلوگیری از برهنگی بوده است، اما با گذشت زمان و پس از برطرف ساختن نیاز اولیه خود، آن‌ها به دنبال تغییر و تحولاتی در پوشاک، براساس برآورده ساختن نیازهای ثانویه خود برآمده و با به‌کار بردن سلیقه هنری و زیباشناختی، به‌مرور به تهیه پارچه‌های گران‌قیمت و اعلاء و استفاده از لباس‌های زیبا و دارای طرح‌ها، نقوش، بافت‌ها و گل‌دوزی‌های زیبا و پرنقش‌ونگار روی آوردند، زیرا که بشر از دیرباز در پی آن بوده است تا هویت اجتماعی و جایگاه طبقاتی خود را از طریق تفاوت و تنوع به دیگران نشان دهد.

در این پژوهش کوشش می‌شود تا با روش توصیفی، تحلیلی و با استفاده از منابع و متون اصلی دوره قاجار همچون کتب خاطرات و سفرنامه‌ها، با به‌کار بستن نظریه «تمایز اجتماعی» پیر بوردیو، جامعه‌شناس شهیر فرانسوی، به بررسی وضعیت و تحول پوشاک مردان در میان طبقات و اقشار مختلف ایرانی در این دوره پرداخته شود. سؤالاتی که پژوهشگر با آن‌ها مواجه است عبارت‌اند از: آیا لباس در میان ایرانیان عصر قاجار صرفاً کالایی برای رفع نیازهای اساسی زندگی همچون حفاظت در مقابل سرما و گرما، جلوگیری از برهنه ماندن یا آسان‌تر کردن امور شغلی بوده است یا این‌که علاوه بر این، دارای کارکردهای دیگری نیز بوده است؟ آیا بعضی از طبقات اجتماعی عصر قاجار پوشاک را کالایی تجملاتی و فراتر از وسیله‌ای برای رفع نیازهای اولیه به‌شمار آورده و به‌عنوان ابزاری جهت نمایان ساختن هویت و پایگاه اجتماعی متمایز و والای خود نگریسته‌اند؟ مبنای پژوهش بر این فرض اساسی استوار است که اگرچه

افشار پایین و فرودست در ایران عصر قاجار از پوشاک به عنوان وسیله‌ای برای برطرف کردن نیازهای اولیه و شغلی خود استفاده می‌کردند، اما طبقات اشراف و اعیان، پوشاک را به چشم کالایی برای انعکاس هویت و جایگاه فرادستانه خود و ابزاری برای نشان دادن سلیقه و هنر زیباپسندانه و حس تشخیص و تفاخر اشرافی خود نسبت به سایر طبقات می‌نگریستند.

اگرچه درباره پوشاک زنان در عصر قاجار پژوهش‌های چندی انجام شده، اما درمورد وضعیت پوشاک مردان و سیر تحول آن در این دوره پژوهش‌های چندان زیادی صورت نگرفته است. از این میان سهیلا شهبهانی (۱۳۹۶) در کتاب *پوشاک دوره قاجار*، مهتاب ممبینی و اعظم اسدی (۱۳۹۶) در کتاب *سیری در مد و لباس دوره قاجار*، مریم مونس‌ی سرخه (۱۳۹۶) در مقاله «لباس و هویت: ابعاد هویت فرهنگی در لباس ایرانی» و کتاب *پوشاک ایران‌یان در عصر قاجار* از همین نویسندگان (۱۳۹۶)، عاطفه ریگی کارواندردی و محمد پیری (۱۳۹۶) در مقاله «پوشاک ایران‌یان دوره قاجار از نگاه سفرنامه‌نویسان»، منظر محمدی و سعید سید احمدی زاویه (۱۳۹۷) در مقاله «سیمای مرد مدرن: تحلیلی بر تحولات لباس مردان در ایران عصر قاجار» و منظر محمدی (۱۴۰۰) در کتاب «سیاست‌های پوشاک در دوره قاجار و پهلوی اول» به موضوع پوشاک مردان در ایران عصر قاجار نیز پرداخته‌اند، اما هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها نقش پوشاک مردان در بازتاب تمایزات اجتماعی و طبقاتی به‌ویژه براساس مفهوم تمایز بوردیو را مدنظر قرار نداده‌اند.

چارچوب نظری

از مهم‌ترین آثار پیر بوردیو^۱، جامعه‌شناس شهیر فرانسوی، کتاب *تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی* اوست که در سال ۱۹۷۹م در فرانسه انتشار یافت. این کتاب در نتیجه دو پیمایش بزرگی به‌دست آمد که بوردیو طی سال‌های ۱۹۶۳م و ۱۹۶۸-۱۹۶۷م

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

بر روی ۱۲۱۷ نفر در پاریس، لیل و یک شهرستان کوچک انجام داده و با طیف گسترده‌ای از داده‌های سایر پیمایش‌هایش تکمیل کرده، و به تشریح تفاوت‌های موجود در سبک زندگی گروه‌ها و طبقات مختلف پرداخته است (جنکینز، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۰). به‌طور کلی بورديو شناخت و مصرف كالای فرهنگی را ابزاری مهم برای طبقه‌بندی می‌داند. از نظر او میدان فرهنگی به عواملان اجتماعی این امکان را می‌دهد تا استراتژی‌های متمایز شدن خود از اعضای سایر طبقات را عملی کنند. روش او به گونه‌ای است که سعی می‌کند در مطالعات خود، میان فرهنگ و شیوه زندگی از یک سو و طبقه اجتماعی از سوی دیگر، رابطه‌ای متعادل ایجاد کند (گرنفل، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۱). به نظر بورديو رقابت طبقاتی شکل یک مبارزه نمادین را دارد؛ یعنی این که صاحبان سلطه به دنبال به کارگیری یا استفاده از یک قدرت نمادین هستند، قدرتی که موفق به تحمیل معانی خود می‌شود و با پنهان کردن روابط زورمندانه‌ای که بر آن تکیه دارد، این معانی را به عنوان معانی مشروع تحمیل می‌کند. از آنجایی که این مبارزات در میدان نمادین رخ می‌دهد، بورديو پیشنهاد می‌کند که آن‌ها را «مبارزات بر سر طبقه‌بندی» بنامیم، به این معنا که عواملان اجتماعی از لحظه‌ای که دست به عمل می‌زنند و ذائقه‌هایشان را نشان می‌دهند، خود را در طبقه‌ای قرار می‌دهند و در تقابل با دیگران قرار می‌گیرند.

در این میان سلیقه یا ذائقه، یکی از عناصر کلیدی برای بازتولید طبقه اجتماعی است و می‌تواند به خوبی این رقابت یا مبارزه نمادین طبقاتی را نشان دهد. سلیقه انسان را قادر می‌سازد تا بعضی از اشیا یا اعمال را در قالب مجموعه‌ای از ترجیحات انتخاب کند، امری که کاملاً صورتی نسبی دارد، زیرا سلیقه مردم درباره آنچه زیبا یا غیرزیبا تلقی می‌کنند به موقعیت اجتماعی آنان بستگی دارد، به صورتی که هر فرد براساس موقعیت‌هایش است که انتخاب‌های متمایزی را انجام می‌دهد. از نظر بورديو افراد

براساس موقعیت اجتماعی‌شان اعمال سلیقه می‌کنند و هر طبقه سعی می‌کند با شکل دادن به سلیقه‌اش، خود را از سایر طبقات متمایز کند. فرصت‌ها برای نشان دادن تمایز، تمام‌ناشدنی هستند و حتی در جزئی‌ترین اعمال و کالاهای نظیر پوشاک، تزیینات داخلی خانه، گردشگری، اوقات فراغت، ورزش و حتی آشپزی نیز می‌توان آن را به نمایش گذاشت (بون‌ویتز، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۱). بوردیو تلاش می‌کند تا میان این اعمال و کالاهای ازیک‌سو و وضعیت و پایگاه اجتماعی افراد ازسوی‌دیگر رابطه‌ای منطقی برقرار کند. او سبک زندگی را به‌مثابه نوعی نظام‌مندی در نظر می‌گیرد. این نوع نظام‌مندی که در عادت‌واره ریشه دارد، در تمام ویژگی‌ها و دارایی‌هایی دیده می‌شود که افراد و گروه‌ها در اطراف خود جمع می‌کنند؛ وسایلی از قبیل مبلمان، لباس، خانه، اتومبیل و فعالیت‌هایی مانند انواع ورزش‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌ها که افراد از طریق آن تشخیص و تمایز خود را نشان می‌دهند. بنابراین افرادی که از موهبت «تمایز بودن» یا به بیان دیگر از «تشخص» برخوردارند، تلاش می‌کنند تا سلیقه خود را بر دیگر اقشار جامعه تحمیل کنند. طبقه مسلط می‌کوشد تا موقعیت خود را از طریق استراتژی تمایز حفظ کند. او این کار را با تعریف و تحمیل «ذائقه خوب» به مابقی جامعه انجام می‌دهد (همان، ص. ۱۲۵). از این نظر بوردیو سبک‌های زندگی در جامعه فرانسه را براساس سه سنخ طبقه‌بندی می‌کند: نخست سبک زندگی اقشار فرادست با ویژگی «تشخص»، دوم سبک زندگی طبقه متوسط با ویژگی «خوش‌نیتی فرهنگی»، و درنهایت سبک زندگی اقشار فرودست که براساس ویژگی «رفع نیاز» تعریف می‌شود. مسئله ضرورت یا نیاز، خط ممیزه میان اقشار فرادست و فرودست است. بوردیو می‌نویسد:

گردن نهادن به جبر و ضرورت که مردمان طبقه کارگر را به «ذائقه» عمل‌گرا و کارکردگرایانه‌ای متمایل می‌کند که بی‌غرضی و بیهودگی فعالیت‌های صوری و همه اشکال هنر برای هنر را انکار می‌کنند، اصل بنیادی همه انتخاب‌های زندگی روزمره

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

و فن و هنر زندگی است که مقاصد زیباشناختی را به منزله انحراف نفی و طرد می‌کند (۱۳۸۹، ص. ۵۲۰).

درحالی‌که فرودستان همه چیز را از منظر نیازهای خود می‌بینند و در مرحله رفع نیازهای خود گیر کرده‌اند، فرادستان از این مرحله عبور کرده‌اند و نگاه التذازی، مفرحانه و زیباشناختی به امور دارند. از نظر بوردیو التذاذ زیباشناختی نه «ناب و خالص» و نه «بی‌طرفانه» است. این التذاذ هنری درواقع ذائقه و طبعی است که از رفاه و نعمت نشئت می‌گیرد. این طبع محصول ناسازه‌وار شرطی شدن توسط ضروریات سلبی اقتصادی — زندگی راحت — است که معمولاً فاصله‌گیری فعال از ضرورت را القا می‌کنند (جنکینز، ۱۳۸۵، ص. ۱۹۵).

ازجمله موضوعاتی که اتفاقاً بوردیو به‌دنبال آن است تا نقش عنصر ضرورت‌پذیری و ضرورت‌پسندی را در نظریه تمایز اجتماعی و طبقاتی خود از طریق آن اثبات کند، پوشاک است. او معتقد است همین‌که طبقات فرودستی مثل کارگران بیشتر از سایر طبقات لباس‌هایی را می‌پسندند که اعتقاد دارند «به قیمتش می‌ارزد»، نشان‌دهنده تبعیت از ضرورت اقتصادی است. بوردیو می‌نویسد:

انتخاب لباسی که هم «ساده» (چندمنظوره و همه‌کاره)، یعنی تا حد امکان خاص و پرجلوه نباشد («بی‌فایده نباشد»، «به‌درد بخور باشد») و هم «به قیمتش بیرزد» یعنی ارزان و بادوام باشد، انتخابی است که جنبه احتیاط و دوراندیشی را مراعات می‌کند و بی‌شک معقول‌ترین استراتژی به نظر می‌آید ... (۱۳۸۹، ص. ۵۲۰).

قلمرو پژوهش

این پژوهش قلمرو زمانی، مکانی و موضوعی معینی را دربر می‌گیرد. قلمرو زمانی آن دوران سلطنت سلسله قاجار یعنی از ۱۲۱۰ق/۱۱۷۵ش تا ۱۳۴۴ق/۱۳۰۴ش را دربر

می‌گیرد. قلمرو مکانی این پژوهش نیز شهر تهران، پایتخت دولت قاجار، و بعضی از شهرهای بزرگ در آن روزگار همچون اصفهان، تبریز و شیراز را شامل می‌شود. از نظر موضوعی نیز این پژوهش به بررسی پوشاک مردان جامعه شهری می‌پردازد. بنابراین مواردی همچون پوشاک زنان یا پوشاک مردان جوامع روستایی و عشایری و یا حتی جوامع شهرهای کوچک نیز در شمول و دایره این پژوهش قرار نمی‌گیرند و نیازمند پژوهش‌های دیگری هستند.

پوشاک در دوره قاجار و نقش آن در تمایزات اجتماعی

اقشار و گروه‌های مختلف ایرانی در عصر قاجار کوشش می‌کردند تا هویت اجتماعی و طبقاتی خود را به طرق و وسایل مختلفی جلوه دهند و بر ساخته سازند. پوشاک یا لباس یکی از مهم‌ترین کالاها و وسایلی بود که به‌خوبی می‌توانست این هویت و تمایز طبقاتی را منعکس کند. بنابراین این اقشار کوشش می‌کردند تا با دادن تفاوت و تنوع در جنس، نوع، شکل، رنگ و اندازه پوشاک خود نسبت به دیگران، تمایز خود را نسبت به دیگر اقشار آشکار سازند. به گفته کارلاسرنا: «... ایرانیان سخت به تشخیص عادت دارند» (۱۳۶۳، ص. ۴۰). ایرانیان همیشه کوشیده‌اند تا به رفتار و ظاهر خود حالت افراد معروف و مشخص را بدهند. آنان تجمل‌دوست بوده و به‌خاطر چشم‌وهم‌چشمی لباس‌های گران‌قیمت به تن می‌کردند و خود را با جواهرات و زیورآلات می‌آراستند (فوروکاوا، ۱۳۸۴، صص. ۱۳۲-۱۳۳؛ بنجامین، ۱۳۶۳، ص. ۸۴). اقشار فرادست به‌دنبال پوشیدن لباس‌هایی با گل‌دوزی طرح‌ها و نقوش زیبا و استفاده از پارچه‌های اعلا همچون ابریشم و ترمه کشمیر با دوختن حاشیه‌ها، مليله‌ها و شرابه‌دوزی فلزات و سنگ‌های قیمتی و تزیینی بر آن‌ها بودند و تلاش می‌کردند تا از این طریق سلیقه زیباپسندانه و اشرافی خود را به دیگر مردمان عصر خود منعکس کنند. این در حالی بود

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

که اقشار و طبقات فقیر و فرودست در استفاده از پارچه‌ها و پوشیدن لباس، تنها در پی رفع نیازهای اساسی خود چون حفاظت در مقابل آفتاب و بدی آب‌وهوا و اجتناب از برهنگی بوده یا اصولاً براساس نوع شغل و حرفه خود به پوشاک می‌نگریستند. روششوار^۳ لباس کارگر ایرانی را شامل «یک پیراهن نخی، یک شلوار گشاد از کتان آبی‌رنگ» می‌داند که در زمستان دو جامه بر روی آن‌ها می‌پوشد که یکی از آن‌ها از پشم است (روششوار، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۳). گرانی و زیبایی پوشاک، اولویت اول طبقات فرودست نبود، بلکه آنچه مدنظر آن‌ها بود، ارزان‌قیمت بودن، سادگی و دوام بیشتر لباس بوده است. در این پژوهش تلاش می‌شود تا با معرفی هرکدام از مهم‌ترین اجزاء و عناصر پوشش سر و بدن مردان ایرانی و تجزیه و تحلیل آن‌ها، تمایز اجتماعی در میان ایرانیان طبقات بالا و پایین عصر قاجار در امر پوشاک را روشن سازیم.

کلاه

یکی از پوشش‌های مهم مردان در دوره قاجار کلاه بوده است. در آن روزگار پوشیدن کلاه در بیرون از خانه ضروری و نشان‌دهنده ادب و متانت فرد بوده است و چنانچه شخصی در بیرون از خانه کلاه بر سر نمی‌گذاشت به منزله توهین و بی‌ادبی نسبت به افرادی بوده است که با او ارتباط داشته‌اند. ازسوی دیگر حفظ سر به عنوان مهم‌ترین عضو و رأس بدن هر انسان از همه خطرات و آسیب‌ها به‌ویژه سرما و گرما و آفتاب سوزنده لازم و ضروری بوده است و بنابراین اغلب مردان همه طبقات با همین هدف سر خود را با کلاه می‌پوشاندند. باوجوداین، می‌توان طرز فکر و سطح پایگاه و منش طبقاتی همه افراد را از نوع، جنس، شکل و اندازه کلاه آنان تشخیص داد. اقشار فقیر و فرودست همچون کارگران، صنعت‌گران و دهقانان با توجه به شغل خود برای حفظ سر از سرما و گرما یا آفتاب سوزان، به پوشیدن کلاه مجبور بوده‌اند، اما کلاه مدنظر آنان

کلاهی ساده و ارزان‌قیمت بود که تنها همین کارکرد ضرورت‌نگریا مصلحت‌اندیش شغلی را ایفا می‌کرد. این درحالی بود که طبقات اعیان و اشراف کوشش می‌کردند تا کلاه‌های گران‌قیمت، اعلا و مجللی بر سر بگذارند. شاهزادگان، مقامات، کارمندان عالی‌رتبه دولتی، میرزاها و مستوفیان تحصیل‌کرده و اغلب افراد ثروتمند و متخصص کلاه‌پوست سیاه، بلند و مرغوبی را که از بخارا وارد می‌کردند و مشهور به کلاه «حاجی‌طرخانی» یا «هشترخانی»^۴ بود برسر می‌گذاشتند و معمولاً بر روی نوک مخروطی‌شکل آن ماهوت یا مخمل قرمز می‌دوختند (تانکوانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۳۴). ماساهاروه می‌نویسد: «بزرگان و بلندپایگان تهران از شاه گرفته تا وزراء و اشراف کلاه‌پوست بره سیاه هشترخان به سر می‌گذاشتند...» (۱۳۷۳، ص. ۱۷۵). اما مردان طبقات پایین‌تر کلاه‌پوست بره یا گوسفند و یا حتی کلاه نمدی بر سر می‌گذاشتند. روش ساخت کلاه‌های گنبدی‌شکل از پوست بره حاجی‌طرخانی یا بخارایی این بود که با چسباندن قطعات کاغذ بر همدیگر قالب‌هایی فراهم آورده، سپس با کشیدن نوارهای پوستی قیمتی بخارایی بر روی آن‌ها کلاه موردنظر را درست می‌کردند. چنین کلاهی از جنس درجه‌یک بوده و بین ده تا چهارده تومان ارزش داشته است. سایکس^۵ در اواخر دوره قاجار بر این باور است که: «یک نفر ثروتمند ایرانی چندین دست لباس فاخر دارد که هر دستی به‌طور متوسط ۵۰ پوند و کلاه‌پوست بره‌ای او نیز ۵ پوند ارزش دارد» (سایکس، ۱۳۳۶، ص. ۲۳۹). اما مردم کم‌درآمدتر این کلاه را از پوست بره‌های محلی و به‌خصوص بره‌های شیراز و قم به قیمت ۲ تا ۵ تومان تهیه می‌کردند. باوجوداین، طبقاتی که باز هم پایین‌تر بودند و فقر بیشتری داشتند، فقط می‌توانستند کلاه نمدی بر سر بگذارند، زیرا برای آن‌ها کافی بود کلاهی داشته باشند تا سرشان را از گزند سرما و گرما و آفتاب سوزان محفوظ بدارد. بنابراین صنعت‌گران، کشاورزان، کارگران و سایر

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

افراد و مردمان عادی کلاه نمدی بر سر می گذاشتند. جان ویشارد^۷ می نویسد: «ایرانی ها کلاهی از پوست گوسفند بر سر می گذارند ... طبقه کارگر کلاه نمدی تنگی بر سر دارند که موارد مصرف متعددی دارد» (۱۳۶۳، ص. ۱۹۸). نظامیان نیز به آسانی از روی کلاهشان شناخته می شدند. کلاه آنان نیز اگرچه مثل کلاه دیگر طبقات بالا از پوست بره بخارا بود، اما با این تفاوت که برخلاف کلاه مخروطی آنان، کلاه نظامی کوتاه تر و به شکل استوانه ای بوده است (فووریه، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۹).

بعدها در دوره ناصری بود که به تدریج از بلندی کلاه ها کاسته شد و حتی کلاه های کوچک ساخته شده از ماهوت سیاه باب و مد روز شد، اما اعیان و اشرافی که مد جدید را نمی پذیرفتند و می خواستند به لباس و سنن قدیم خود وفادار بمانند، همچنان کلاه پوستی دراز بخارایی یا حاجی ترخانی را حفظ و از آن استفاده می کردند (اورسل، ۱۳۵۳، ص. ۱۲۹؛ دیولافوا، ۱۳۷۸، ص. ۷۵). البته به غیر از نقش تفاوت های طبقاتی در تنوع کلاه، مکان و موقعیت جغرافیایی، قوم و نژاد و مذهب نیز در تنوع شکل، جنس و اندازه کلاه تأثیر داشته اند. درحالی که در ایالات شمال غربی کلاه های بلند و نوک تیز پوستی و پشمی بر سر می گذاشتند، در اصفهان، همدان و مناطق جنوبی این کلاه ها را از جنس پارچه درست و استفاده می کردند، یا به قول آلمانی^۸: «همانطور که اهالی شیراز را از کلاه بلند مخروطی شکلشان می توان تمیز داد، تهرانیان نیز با کلاهی به شکل گره ای تشخیص داده می شوند» (آلمانی، ۱۳۷۸، ج. ۲/صص. ۱۸۲-۱۸۳). ایلات و اقوام ترکمن، بلوچ، بختیاری، قشقایی و سایر اقوام ایرانی هرکدام کلاه مخصوص خود را داشتند که از پوست، پشم و یا نمد تهیه می شد. سادات و روحانیون نیز به جای کلاه از دستار و عمامه استفاده می کردند.

طرز و شکل گذاشتن کلاه بر سر نیز نشان دهنده جایگاه و منزلت اجتماعی افراد بوده است. طرز درست و معمول گذاشتن کلاه بر سر، این بود که آن را تا وسط پیشانی

پایین بیاورند، اما اگر کسی کلاه را کج یا در قسمت بالای سر خود می‌گذاشت، معمولاً قصد داشت تا همانند لوطیان خود را شخصی گستاخ و بی‌بندوبار جلوه دهد و اگر واقعاً چنین هدفی نداشت موردسرنش مردم قرار می‌گرفت که چرا کلاهش را کج گذاشته است. معمولاً این لوطی‌ها و داش‌مندی‌ها بودند که کلاه خود را کج می‌گذاشتند و به گستاخی و شرارت می‌پرداختند. البته ویلم فلور^۹ به نقل از گوردون^{۱۰} بر این باور است که کلاه لوطیان از جنس نمد، بدون لبه و به رنگ قهوه‌ای بوده است (فلور، ۱۳۶۶، ج. ۱/ص. ۲۶۲، ۲۸۶). بعضی از اشراف و بزرگان نیز دور کلاه پارچه‌ای خود را با حاشیه‌ای از شال کشمیر یا پوست تزئین می‌کردند تا بدین‌وسیله خود را از دیگران متمایز کنند. البته چنین افراد متشخصی به هنگام مسافرت، شال یا پارچه‌ای دور کلاه خود می‌پیچاندند تا گرد و غبار بر روی آن ننشیند (بل، ۱۳۶۳، ص. ۸۴).

شال کمر و کمر بند

یکی دیگر از البسه یا پوششی که در آن روزگار، در عین حال که موردنیاز بوده است، اما نشان‌دهنده تمایزات اجتماعی و طبقاتی نیز هست، شال‌کمر یا کمر بند است. دروویل^{۱۱} می‌نویسد: «ایرانیان برکمر خود شال کم‌وبیش گران‌بهای بسته و به عنوان تزئینات دشنه‌ای بدان قرار می‌دهند. از وضع شال کمر افراد مختلف می‌توان به‌آسانی پی به مقام اجتماعی آنان برد» (دروویل، ۱۳۸۷، ص. ۵۵). شال کمر یا کمر بند از قدیم‌ترین ایام، قسمت مهمی از پوشش عمومی مردمان مشرق‌زمین و به‌ویژه ایران به‌شمار می‌رفت که برای راست‌قامتی و استحکام کمر و انجام فعالیت‌های بدنی و کارهای پرتحرک روزانه برای همه طبقات، اقشار، صنوف و افراد ضرورت بسیار داشته است. شال کمر بر روی قبا یا جامه بسته می‌شد و معمولاً میرزاها، کارکنان دولت، روحانیون، بازاری‌ها، کسبه و تجار و تقریباً بیشتر مردان از اقشار مختلف جامعه علاقه و عادت به

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

بستن شال بر کمر داشته‌اند. آنان معمولاً به کمر باریک، سینه پهن، شانه عریض و اندام متناسب و زیبای خود می‌بالیدند. بنابراین روشن می‌شود که بستن شال کمر یا کمر بند ضرورت تامی برای همه مردم از اقشار مختلف داشته است اما اگرچه طبقات پایین شال کمر یا کمر بند ساده، ارزان‌قیمت اما بادوام و محکمی می‌بستند تا فقط بتواند نیازشان را برطرف کند، برعکس اشراف و طبقات بالای جامعه کوشش می‌کردند تا با استفاده از شال‌ها و کمر بندهای گران‌بها و مجلل تفاوت و تشخیص خود را نسبت به دیگر طبقات نشان دهند. درحالی که شال کمر مردمان طبقات پایین نوعی کمر بند پارچه‌ای معمولاً از جنس چلووار سفید یا پشم و پنبه بود، اما اشراف، نجبا و مردان ثروتمند کمر خود را با شال‌هایی از جنس ترمه کشمیر می‌بستند (درووئل، ۱۳۸۷، ص. ۵۵). شال ترمه کشمیری، پارچه‌ای بسیار اعلا و گران‌بها بود که از کشمیر هند وارد می‌شد و معمولاً طبقات پایین نه قدرت خریداری آن را داشتند و نه حتی در صورت توان مالی، بستن این شال نرم، لطیف و ظریف نیاز آنان را برطرف می‌کرد. البته در صورت بستن شال کشمیر به کمر مورد ملامت و ریشخند دیگران نیز قرار می‌گرفتند. اگرچه تانکوانی^{۱۲} به‌طور قاطعانه‌ای می‌نویسد: «... تنها شاه و شاهزاده‌ها این حق را دارند که شال کشمیری به کمر ببندند. شال دیگر رجال و بزرگان از ماهوت طلائی است» (تانکوانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۳۵)، اما به‌نظر می‌رسد که این سخن دقیق نیست، زیرا سایر منابع استفاده مقامات و بزرگان غیرشاهزاده را از شال ترمه کشمیر بر کمر نیز به‌طور مکرر تأیید کرده‌اند. کسانی که توانایی مالی خرید شال کشمیری را نداشتند، می‌توانستند از شال کرمانی استفاده بکنند که بسیار ارزان‌تر بود.

اما علاوه‌براین، آنچه تشخیص و منزلت افراد و اقشار مختلف را نشان می‌داد و آن‌ها را از هم متمایز می‌کرد فقط خود شال کمر نبوده بلکه آن شیء یا کالایی است که آنان

در درون شال کمر خود قرار می‌دهند یا به اصطلاح «پَرِ شال» خود می‌گذارند. به قول پولاک: «معمولاً در "پَرِ کمر" چیزهایی فرو می‌کنند که با ملاحظه آن به سهولت می‌توان به مقام و حال صاحب آن پی برد» (پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۱۰۷). این درست است که همه افراد از صنوف و طبقات مختلف براساس ضرورت یا علاقه‌مندی خود از فضای پَرِ شال استفاده می‌کنند، اما از وسایل و اشیایی که در آن محل قرار می‌دهند می‌توانیم به هویت شغلی، صنفی و منزلتی آن‌ها پی ببریم، زیرا غالباً ابزارهای مرتبط با شغل، صنف و مقام خود را در داخل شال کمر می‌گذارند. میرزاها، دیوانسالاران و اهل قلم، تجار، ادبا و دانشمندان و قضات، اغلب قلمدان و یا لوله‌هایی از کاغذ مورد نیاز را در پَرِ شال خود قرار می‌دهند (گوینو، ۱۳۸۳، ص. ۳۰۸؛ تانکوانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۳۶). افراد نظامی خنجر یا پَرِ شال یا کمر بند خود می‌بندند که دسته‌اش از طلای میناکاری شده یا تماماً درست شده از عاج است. پَرِ شال فراشان حکومتی و دولت‌مردان محل قرار دادن خنجرهای سرکیج و نوک برگشته است، به‌طوری‌که دسته خنجر معمولاً بیرون از شال بوده و کاملاً در دسترس صاحب آن قرار دارد. اراذل، اوباش و لوطی‌ها نیز چاقوی مخصوص خود را پَرِ شال می‌بندند و دلاک‌ها نیز شیشه‌اماله خود را می‌گذارند و البته سایر مردم هم به لابه‌لای شال به چشم جیب نگریسته و بعضی وسایل خود همچون دستمال را در آن قرار می‌دادند.

اما علاوه بر شال کمر، مردان ایرانی به‌ویژه مقامات و شخصیت‌های کشوری و لشکری از کمر بند نیز استفاده می‌کردند که نسبت به شال مدرن‌تر بود و از چرم ساخته می‌شد. این کمر بند پهن و سیاه که معمولاً دارای قلاب کمر برنجی ساخت روسیه بوده است، علامت مشخصه‌ای است که درباریان، نظامیان و مستخدمان عالی‌رتبه دولتی را از دیگر اقشار جامعه متمایز و مشخص می‌کند. نظامیان و کارمندانی که بی‌واسطه و به‌طور

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

مستقیم با شاه تماس دارند، از کمربندی چرمی استفاده می‌کردند که در جلوی آن سنگ یا قلابی قرار دارد. این قلاب با الماس یا جواهرات دیگری مرصع می‌شد و گاهی قیمت آن به یک تا دو هزار تومان نیز می‌رسید. هنگامی که صاحب‌منصبان عالی‌مقام کار خود را آغاز می‌کردند شاه چنین قلاب کمربندی به آنان اعطا می‌کرد، اما در خیلی از مواقع شاهزادگان و دیگر درباریان صاحب‌مقام هرکدام به تناسب و فراخور مقام و موقعیت خویش، قطعه‌ای فلز یا سنگ قیمتی بر روی قلاب کمربند خود نصب می‌کنند تا جایگاه خود را نشان دهند. کمربندی مفتول که گاه از طلا و یا نقره ساده یا مرصع به جواهرات یا سنگ‌های قیمتی تزیین می‌شد (اولیویه، ۱۳۷۱، صص. ۱۵۶-۱۵۷). اغلب این رجال و شخصیت‌ها با این کار می‌خواهند بزرگی و اعتبار خود را نشان دهند، چراکه این قلاب دقیقاً در جایی قرار دارد که توسط هر بیننده‌ای دیده می‌شود. ویلز در همین باره می‌نویسد: «... قلاب کمربند ظل‌السلطان مزین به یک قطعه الماس بزرگ است به‌علاوه یک قطعه برلیان درشت هم در وسط آن کار گذاشته است» (ویلز، ۱۳۶۸، ص. ۳۶۳).

قبا یا جامه

از دیگر قسمت‌های پوشش مردان ایرانی در عصر قاجار قبا یا جامه بوده است که امروزه به آن پیراهن گفته می‌شود. اندازه یا درازی و گشادی قبا، جنس پارچه و رنگ آن در بین افراد، شخصیت‌ها و حتی مکان‌های مختلف تفاوت‌هایی داشته است. معمولاً قبا تا روی زانو و گاهی حتی تا قوزک پا می‌رسد. دامن قبا آن‌چنان گشاد است که در جلوی آن روی هم می‌آید و قسمت‌های مخفی بدن را می‌پوشاند. هر لباسی که دارای چنین ویژگی نباشد از سوی مردم جلف محسوب می‌شود. قبا نیز اگرچه جزو نیازهای هر فرد ایرانی جهت استفاده به‌عنوان تن‌پوش برای حفاظت در مقابل سرما و برهنگی

بوده است، اما برای طبقات اعیان و اشراف نشان‌دهنده جایگاه و منزلت اجتماعی اقتصادی آنان محسوب می‌شد، هرچند که قسمت‌هایی از آن نیز در زیر سرداری یا جبه و خرقة قرار می‌گرفت و دیده نمی‌شد. جنس پارچه قبا بسته به مقام و تمول افراد می‌توانست متفاوت و از جنس ترمه، ابریشم و اطلس باشد یا این‌که از کرباس، کتان، چیت و یا قدک باشد که از الیاف کنف و پنبه به‌دست می‌آمدند. اولیویه می‌نویسد: «پیراهن صاحبان ثروت از پارچه ابریشمی سرخ‌رنگ باشد. عامه را پیراهن از پارچه پنبه‌ای است» (۱۳۷۱، ص. ۱۵۵).

اما قبا در طبقات پایین که برحسب ضرورت تن‌پوشی ارزان اما مستحکم و بادوام می‌خواستند، غالباً از جنس کرباس، چیت و کتان سفید بود که در اقشار مرفه به ابریشم سفید تبدیل می‌شد و در نواحی جنوب اغلب به‌وسیله زنان گل و بوته‌های زیبایی بر روی پیش‌سینه آن‌ها بُرودری‌دوزی^{۱۳} می‌شد. اقشار کاسب‌کار یا زارع و روستایی پیراهن کرباس خود را چون در حین کار خیلی زود کثیف می‌شد معمولاً با مراجعه به رنگرزان به رنگ آبی یا سرمه‌ای درمی‌آوردند، اما طبقه اعیان و مستخدمان‌شان رنگ سفید را ترجیح می‌دادند (ویلز، ۱۳۶۸، صص. ۳۵۸-۳۵۹). قبا را معمولاً روی ارخالق می‌پوشیدند و همیشه از یک رنگ تشکیل می‌شد: سفید، سبز، زرد، آبی، بنفش، قرمز و غیره است که چین شستی (پلیسه) دارد و از جنس محصول داخلی قدک است. البته قبای طبقات بالای جامعه از ابریشم یزد و کاشان موسوم به تافته یا از پارچه‌های اطلسی بوده است. اغلب مقامات و شخصیت‌ها قباهایی از جنس اطلس برای خود می‌دوختند یا به دیگران به‌عنوان خلعت یا هدیه می‌دادند (امین‌لشکر، ۱۳۷۸، ص. ۱۴۲، ۲۳۲). آنان معمولاً قسمت جلوی قبا را با دو ردیف از یراق‌های زردوزی یا نقره‌دوزی زینت می‌بخشیدند و دکمه‌هایی نیز از همین فلز بر آن‌ها می‌دوختند.

سرداری^{۱۴}

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

یکی دیگر از پوشاک مردان ایرانی که که نشان‌دهندهٔ تشخیص و تفاخر اشرافی بوده است، روپوشی به نام سرداری بوده است. سرداری پوششی بود که بر روی قبا یا جامه پوشیده می‌شد که آستین‌های بلند داشت و بر روی آن کمربند می‌بستند. به سبب همین در معرض چشم بودن، معمولاً جنس پارچه و شکل و رنگ آن در میان اقشار مختلف مهم و متفاوت بوده است. سرداری‌های زرد گوگردی یا سبز سیر بیشتر موردعلاقهٔ مردم قرار داشت و استفاده می‌شد. افراد طبقات ممتاز و اشراف معمولاً از شال ترمهٔ کشمیر، سرداری می‌دوختند و می‌پوشیدند یا گاهی نیز از پارچهٔ ماهوت برای خود سرداری می‌دوختند (عین السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۱/ص. ۳۳۵). پارچه‌های موردعلاقهٔ ثروتمندان، ماهوت، ابریشم و شال کشمیرهای گل و بوته‌دار است، اما افراد عادی و فقیر که امکان خرید پارچه‌هایی چون شال کشمیر و ابریشم و ماهوت را نداشتند مجبور بودند تا از پارچه‌های ارزان‌قیمتی مثل چیت، کرباس و کتان استفاده کنند (بروگش، ۱۳۷۴، ص. ۱۴۶، ۱۳۴). پارچه‌ای به نام شال را نباید با پوششی به نام شال کمر یکی به شمار آوریم. شال یکی از بهترین پارچه‌هایی بود که برای دوختن لباس به کار می‌رفت و شال ترمهٔ کشمیر که پارچه‌ای بسیار گران بها و اعلا بود از بهترین نوع پارچه‌های شال آن روزگار بود. اما جنس‌های نازل‌تر یا درجه دو و سه آن نیز در کرمان و حتی مشهد بافته می‌شد که به شال کرمانی یا مشهدی مشهور بودند. امیرکبیر برای تشویق صنایع داخلی شال‌های کرمانی را به اندازه و پایهٔ شال‌های کشمیری ترقی داد که به همین دلیل این نوع شال کرمانی مدتی به «شال امیری» نیز معروف شد (مستوفی، ۱۳۸۴، ج. ۱/ص. ۷۵). جنس پارچهٔ شال کرمانی یا امیری از ترمه نبود. کرزن شال کرمانی را درست‌شده از پشم و موی بز می‌داند که از لحاظ طرح، شبیه جنس کشمیری معروف آن است (کرزن، ۱۳۷۳، ج. ۲/ص. ۶۲۵). اما واقعیت این است که شال ترمهٔ کشمیر به مراتب بر شال‌های بافت کرمان و مشهد برتری داشت. این پارچه در معاملات مانند پول نقد رایج و

سکه بازار بود و حتی افراد در وقت نیاز و تنگدستی آن را گرو می‌گذاشتند و پس از رفع نیاز از گرو درمی‌آوردند. شاهان قاجار بسته به موقعیت یا جایگاه فرد خلعت‌گیرنده، به مناسبت عید نوروز و اعیاد دیگر یا به هنگام آغاز به کار افراد و همچنین برای ابراز رضایت خود از آنان، به شاهزادگان، وزرا، حکام یا سایر مقامات معمولاً یک طاقه شال ترمه کشمیری و یا گاهی کرمانی به صورت پارچه یا لباسی از شال در قالب قبا، جبه، سرداری و غیره به عنوان خلعت به آن‌ها اعطا می‌کردند (امین‌لشکر، ۱۳۷۸، ص. ۱۹۴؛ شیل، ۱۳۶۲، ص. ۹۵). بعضی اوقات که هزینه‌های دربار و دستگاه سلطنت زیاد می‌شد، به جای شال ترمه کشمیری، شال امیری یا همان کرمانی و به جای تن‌پوش دارای پوست خز، تن‌پوشی از پوست سنجاب را به بزرگان و مقامات خلعت می‌دادند؛ امری که موجبات نارضایتی و شکایت آنان را فراهم می‌آورد. ملک‌آرا از سرداری تهیه‌شده از شال کرمانی که ناصرالدین‌شاه به او خلعت داده بود، چنین شکوه می‌کند: «خلعت حکومت را که مرحمت فرموده بودند، سرداری کرمانی بدی بود. برات سیصد تومان قیمت شمسۀ مُرَّصَع صادر کرده التفات فرمودند» (ملک‌آرا، ۱۳۶۱، ص. ۱۱۷). گاهی نیز به مقامات و اشراف، سرداری یا جُبه و خرقه شمسۀ دار خلعت می‌دادند. شمسۀ نقشی تزینی، نمادین و انتزاعی از شکل و شمایل خورشید بود که در تذهیب به کار می‌رفت. فلزات گران‌بها را براساس این نقش بر روی شال ترمه کشمیر یا پارچه‌های دیگر حک می‌کردند یا می‌دوختند که به آن «شمسۀ مُرَّصَع»^{۱۵} می‌گفتند و خلعت ارزشمندتری نسبت به شمسۀ بدون ترصیع بوده است. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «... سرداری ترمه نظامی شمسۀ گلابتون که از البسۀ خاصه است و به کم‌تر کسی داده می‌شود بمن التفات شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹، ص. ۴۰۷). گاهی نیز خلعت به مقامات و بزرگان را از شال ترمه کشمیری به صورت پالتو یا خرقه و جبه و لباده از پوست خز یا پوست سنجاب و یا دارای آستر خز و سنجاب اعطا می‌کردند (بصیرالملک،

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

۱۳۷۴، ص. ۳۲۴؛ سپهر، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۱) که فوق‌العاده گران‌بها بود و مقام و منزلت خلعت‌گیرنده را نشان می‌داد. البته مواردی وجود داشته که شاه، شاهزادگان و دیگر مقامات بر اثر رضایت فوق‌العاده از مستخدمان و نوکران خود یا اصرار آن‌ها نیز چنین هدایای گران‌بهایی را به آن‌ها انعام می‌دادند، مثل ظل‌السلطان که خرقه‌دارای بطانه^{۱۶} از پوست خنزیر خود را به خاصه‌تراش خود بخشید (ویلس، ۱۳۶۳، ص. ۵۹). هر پارچه و لباس شالی می‌توانست دارای نقوشی از درخت خرما و خطوط اسلیمی و نقوش‌ها و گل‌های رنگارنگ دیگری باشد. کلود انه^{۱۷} درباره‌ی تزیینات شال کشمیر می‌نویسد: «.. اکثر آن‌ها نیز با دست گل‌دوزی و قلاب‌دوزی شده بود و الیاف زرینی که در آن به کار برده بودند نقش و نگارها را درخششی خیره‌کننده‌تر می‌بخشید» (انه، ۱۳۷۰، ص. ۱۵۰). پارچه‌ی شال ترمه‌ی کشمیر چنان قیمتی و ارزشمند بوده است که خیلی از مردم آرزوی داشتن یک طاقه از آن را داشته‌اند. لباس دوخته‌شده از آن نیز چنان مغتنم بود که صاحب و مالک شال هرچند که کهنه و فرسوده هم بود باز هم به داشتن آن مغرور بوده و حتی به کسی که لباس ابریشمین نوی پوشیده است به دیده‌ی تحقیر می‌نگریست. تقریباً همه‌ی انواع لباس‌هایی که از پارچه‌ی شال ترمه‌ی کشمیر نبودند، نیز در حاشیه‌ی خود به رشته‌ها یا باریکه‌هایی از شال ختم می‌شدند یا بسیاری از آن‌ها با نوارهایی از شال‌های گران‌قیمت حاشیه‌دوزی می‌شدند.

ارخالق^{۱۸}

از دیگر انواع پوشش‌های ایرانی در عصر قاجار که هم مردان و هم زنان آن را به کار می‌بردند، پوشاکی به نام «ارخالق» بوده است که جنس پارچه، اندازه و شکل و رنگ آن نوعی تمایز اجتماعی را در خود نهفته داشته است. ارخالق نوعی نیم‌تنه یا قبای کوتاه بوده است که بر روی پیراهن یا جامه می‌پوشیده‌اند. بهترین ارخالق‌ها را از بنارس وارد می‌کردند، اما در اصفهان، بروجرد و شیراز هم انواعی از ارخالق تهیه می‌شد. ارخالق

افراد طبقات بالا و سرشناس از شال کشمیر بوده و آن را با هنر و سلیقه زیبایی به ظریف‌ترین طرح‌ها و نقش‌ها از گل و بوته می‌آراستند که به آن «قلمکار» می‌گفتند (پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۱۰۶). اما ارخالق طبقات متوسط و عامه معمولاً از پارچه‌های دیگر یا حتی چیت رنگی دوخته می‌شد. اندازه قد ارخالق مربوط به نظامیان، مستخدمان دربار، آبدارچی‌ها و نوکرها معمولاً کوتاه بود و حداکثر تا بالای زانو بیشتر نمی‌رسید. ارخالق متعلق به لوطی‌ها، مطرب‌ها و دیگر افراد فرومایه و دون‌پایه مانند آن‌ها حتی از این هم کوتاه‌تر بوده است. این درحالی بود که افراد متشخص و دارای منزلت همچون روحانیون، پزشکان، تجار، کسبه دارای ارخالق‌های بلندی بودند که دامن آن تا حدود ساق پاهایشان نیز می‌رسید. معیرالممالک درباره پوشش ارخالق در دربار ناصرالدین‌شاه می‌نویسد: «...در اوایل ارخالقی برتن می‌کردند که سردستی بلند داشت و دور آن را که یراق‌دوزی بود، روی پیرهن برمی‌گرداندند. رفته‌رفته نیم‌تنه جای آن را گرفت که به انواع مختلف دوخته می‌شد» (معیرالممالک، ۱۳۹۰، ص. ۳۴).

جُبه

پوشش دیگری که معمولاً بر روی همه البسه مردان ایرانی در عصر قاجار پوشیده می‌شد، روپوش بلند و گشادی به نام «جُبه» بوده است. به نوشته مستوفی جبه ریشه عربی یا ترکمنی دارد، زیرا از قدیم‌الایام لباس بلند و گشاد نزد اعراب و ترکمن‌ها مرسوم بوده است (مستوفی، ۱۳۸۴، ج. ۱/ص. ۹۸). این پوشش لباسی رسمی بوده است و هرگاه فردی دارای مقام و تشخص می‌خواست به مجلسی رسمی برود یا به حضور مقام بالاتر از خود شرف‌یاب شود، بر روی لباس‌های خود جبه‌ای نیز بر دوش می‌انداخت که جنس آن می‌توانست از شال، پارچه و یا آغاری^{۱۹} باشد. این نوع روپوش گشاد و تشریفاتی معمولاً مخصوص میرزاها و منشی‌های درباری و دیگر کارکنان

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

عالی‌رتبه همچون وزرا، قضات، پزشکان، روحانیون و دیگر مقامات است که معمولاً جنس آن از پارچه‌های مرغوب و گران‌قیمتی همچون شال ترمه کشمیر و یا ابریشم است. جبه دارای یقه و آستین گشادی است که به نوشته ویلز: «طول آستین آن در حدود چهل تا شصت سانتی‌متر بلندتر از طول دست صاحب آن بوده و قسمت اضافه‌تر از سرآستین دارای چین‌های زیبایی است» (ویلز، ۱۳۶۸، ص. ۳۶۰). این روپوش از گردن تا پاشنه پا را می‌پوشاند و آستین‌های آن چنان بلند بود که صاحب جبه می‌توانست حتی به‌عنوان یک نوع احترام و فروتنی در مقابل افراد بزرگ‌تر از خود دست‌ها را نیز در آن پنهان کند. بنابراین هر فرد متشخص و بانزاکتی تنها بدین صورت بود که می‌توانست با یک شخص بلندمرتبه و عالی‌مقام همچون رئیس خود ملاقات کند. به همین دلیل حتی اگر کسی خود نیز صاحب چنین جبه‌ای نبوده است کوشش می‌کرد تا آن را برای چند ساعت از دیگران به امانت بگیرد. رنگ جبه اختیاری بود و معمولاً مقامات و رجال رنگ‌های سنگین و باوقار را می‌پسندیدند، اما طبقات پایین‌تر رنگ‌های شاد را می‌پسندیدند. شاه، شاهزادگان و مقامات درباری معمولاً به حاکمان و اشراف جبه‌های ترمه کشمیری حاشیه‌دار (غفاری، ۱۳۶۱، ص. ۲۱)، جبه‌های شمشه‌دار مرصع و یا بدون ترصیع و جبه‌هایی از انواع دیگر به‌عنوان خلعت اهدا می‌کردند. معمولاً برای افزایش ارزش، بها و زیبایی این خلعت‌ها، آن‌ها را جواهردوزی و ملبله‌دوزی می‌کردند یا با دوختن و یا آویختن شرابه‌هایی از الماس، مروارید و سایر سنگ‌ها و فلزات گران‌بها و زینتی، آن‌ها را می‌آراستند. خلعت‌های مرصع با شرابه‌هایی از مروارید و الماس غالباً به صدراعظم‌ها اعطا می‌شد. مثلاً چنین خلعتی در ۱۳۱۶ق از سوی مظفرالدین‌شاه به امین‌السلطان داده شد (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۸۶، ج. ۱- ۲/ص. ۳۰۷؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰الف، ص. ۲۰۴). همین‌طور کارلا سرنا درباره لباس

میرزا حسین‌خان سپسالار صدراعظم می‌نویسد: «خلعت زیبایی از شال کشمیر که با ظرافت تمام، مروارید و جواهردوزی شده بود، بر تن داشت که سخت تحسین مرا برانگیخت. این اولین باری بود که من چنین لباس باشکوه و خیره‌کننده‌ای را به چشم می‌دیدم» (۱۳۶۳، ص. ۱۱۲). مقاماتی که حمایل و نشانی یا شمشیر مرصع و تمثالی هم داشتند کوشش می‌کردند تا به جهت تفاخر ورزیدن آن‌ها را در معرض نمایش بگذارند. بنابراین حمایل را زیر جبه می‌آویختند یا اگر زمستان بود و از شاه خرقة‌ای نیز خلعت گرفته بودند، حمایل را زیر خرقة و تمثال را در میان سینه و موازی دو نقش شمسه قرار می‌دادند و نشان‌ها را نیز در روی جبه بر سینه می‌زدند. علما، روحانیون و سادات معموم به جای جبه از عبا و ردا استفاده می‌کردند.

کلیجه^{۲۰}

کلیجه نیز یکی دیگر از انواع تن‌پوش‌های دوره قاجار است که تمایز اجتماعی و طبقاتی در این دوره را نشان می‌دهد. اگرچه کلیجه را معمولاً در فصل زمستان و هوای سرد، خنک و یا معتدل می‌پوشیدند، اما در فصل تابستان و گرما جز در موارد خاص و یا مراسم‌ها و مجالس رسمی و جشن‌های عروسی مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. این تن‌پوش نیز همچون ارخالق فقط توسط مردان پوشیده نمی‌شد، بلکه بوسیله زنان نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. پارچه کلیجه‌ها معمولاً از جنس شال، برک و یا پارچه‌های تهیه‌شده از پشم شتر و سایر حیوانات بود که با نوارها، حاشیه‌ها و یا سرآستین و یقه‌هایی از ابریشم، فلانل و یا پوست تزیین می‌شد (ویلز، ۱۳۶۸، ص. ۳۶۰). کلیجه، پوشاکی بدون آستین یا با آستین کوتاه و گشاد بود که معمولاً توسط شاه، شاهزادگان، مقامات و اشراف تا سطوح پایین‌تر جامعه به کار برده می‌شد، اما جنس و شکل آن در میان این افراد و اقشار متفاوت بود. ناصرالدین‌شاه کلیجه ابریشم مرواریددوزی به رنگ روشن

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

می‌پوشید. خلعت دادن کلیجه توسط شاه، شاهزادگان، مقامات و اشراف به مقامات و شخصیت‌های دیگر مرسوم بود. این خلعت‌ها چون غالباً از جنس پارچه شال ترمه کشمیری دوخته می‌شدند، بسیار پرارزش و گران‌قیمت بود و معمولاً روی سینه و سرآستین آن‌ها نیز با پوستین بخارا به صورت آستر دوخته می‌شد (بروگش، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۸؛ پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۱۰۷). با توجه به شأن و منزلت مقام خلعت‌گیرنده، کلیجه تابستانی ترمه و کلیجه‌های ترمه زمستانی دارای آستر از پوست خز و سنجاب به آن‌ها اهدا می‌شد. البته در اواخر قاجار نیز شاهان و مقامات، کلیجه‌هایی که نازل‌تر از ترمه کشمیری بودند، همچون کلیجه از پارچه برک یا کلیجه ماهوت به رجال و شخصیت‌های پایین‌تر و یا به مستخدمان خود اهدا می‌کردند (مستوفی، ۱۳۸۴، ج. ۱/ص. ۹۹).

پوشش‌های دیگر

علاوه بر پوشش‌هایی که ذکر شد در سایر اجزای پوشاک مردان در ایران عصر قاجار نیز می‌توان تمایز اجتماعی و فاصله طبقاتی را مشاهده کرد. گذاشتن دستمال در جیب و استفاده از دستمال جیبی نیز در میان ایرانیان عصر قاجار اهمیت زیادی داشته است. البته این اقشار مرفه و بالای جامعه بودند که بیشتر از آن استفاده می‌کردند. شاه، شاهزادگان و اعیان و اشراف معمولاً از دستمال‌هایی از جنس ابریشم استفاده می‌کردند. به گفته پولاک اگرچه ایرانیان دستمال جیبی خود را حاشیه‌دوزی نمی‌کنند چون این کار خلاف آداب و رسوم است، اما حاشیه دستمال‌های کتانی مازندران را که مخصوص ثروتمندان است مليله‌دوزی می‌کنند (پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۱۰۶). یکی از کارکردهای دستمال جیبی پاک کردن آب بینی بوده است، اما طبقات پایین و فرودست نیازی به آن نداشته‌اند، زیرا اصولاً بینی خود را با دست پاک می‌کردند. در این صورت آنان در عوض استفاده‌های دیگری از دستمال می‌کردند؛ مثلاً چیزهای گوناگون نظیر اوراق، اسناد و نامه‌ها و یا

حتی گوشت و سبزی را در آن قرار می‌دادند و می‌پيچاندند. دستمال‌یزدی نیز نزد لوطی‌ها و داش‌مشدی‌ها و همچنین دستمال نزد زنان نشان‌دهنده رازورم‌های خاصی بوده است که در این پژوهش مجالی برای پرداختن به آن نیست.

شلوار نیز از دیگر پوشش‌های ایرانیان در عصر قاجار بوده است که تمایز اجتماعی اقشار و گروه‌های مختلف را نشان می‌داد. به این قسمت از پوشاک ایرانیان در آن روزگار زیرجامه یا تنبان می‌گفتند که بر حسب مقام و موقعیت اجتماعی و شغلی هر فرد جنس پارچه، شکل، اندازه و رنگ آن متفاوت می‌شد. تانکوانی می‌نویسد که: «... مطابق مقام و موقعیت هر فرد، پارچه آن پنبه‌ای یا از ابریشم قرمز است» (۱۳۸۳، ص. ۲۳۴). زیرجامه افراد طبقات بالا و متمولان معمولاً از جنس نخ ابریشم بوده است، درحالی‌که جنس پارچه اقشار فرودست و فقیر برحسب ضرورت و طبق معمول از کتان و کرباس بوده که از الیاف پنبه و کنف تشکیل شده و ویژگی اصلی آن‌ها ارزانی، استحکام و دوام بوده است. اشراف، مقامات و کارکنان دیوانی و دفتری غالباً از رنگ سفید در کنار دیگر رنگ‌ها استفاده می‌کردند، اما طبقات پایین جامعه همچون کارگران، صنعتگران، کشاورزان، خدمتکاران و غیره بنابر مصلحت و ضرورت شغلی زیرجامه‌های غیرسفید و تیره می‌پوشیدند تا در حین فعالیت کاری پرتحرک خود، کثیف شدن آن‌ها چندان به چشم نیاید. درمورد شکل و اندازه زیرجامه اقشار و طبقات مختلف نیز همین امر وجود دارد.

نتیجه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پوشاک نیز همانند بعضی امور دیگر به‌خوبی نشان‌دهنده تمایزات طبقاتی بوده است. در این پژوهش به نقش پوشاک در انعکاس تمایزات اجتماعی در میان ایرانیان عصر قاجار براساس نظریه «تمایز» پیر بوردیو پرداخته شده است. به باور بوردیو طبقات فرادست جامعه به‌علت برآورده شدن

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

نیازهایشان، نگاه هنری و زیباشناختی به همه چیز دارند، اما برعکس طبقات فرودست چون به دنبال رفع نیازهای اولیه خود هستند، رویکرد ضرورت‌پسند به امور دارند و سلايق زیباشناختی و هنری اولویت بعدی آنان است. در دوره قاجار طبقه اعیان و اشراف به دنبال این بودند تا به وسیله اجزا و عناصر مختلف پوشاک، تشخیص و تفاخر خود را به دیگران نشان دهند. از کلاه، جامه یا قبا، سرداری و ارخالق گرفته تا جبه، کلیجه، خرقة، پالتو، شلوار و کفش و جوراب می‌توانست نشان‌دهنده تفاوت‌ها و تمایزات میان طبقات فرادست و فرودست باشد. فرادستان در پی استفاده از پوشش‌های گران‌قیمت، زیبا و مجلل همچون پوست بخارایی برای کلاه؛ پارچه‌های شال ترمه کشمیر و یا ابریشمی برای قبا، شال کمر، سرداری، جبه، شلوار و غیره بوده‌اند. آنان لباس‌های خود را به وسیله طرح‌ها و نقش‌های رنگارنگ همچون گل و بوته یا نقوش اسلیمی می‌آراستند و یا توسط زر و زیورآلات تذهیب، ترصیع و تزیین می‌کردند. حاشیه‌دوزی، مليله‌دوزی و شرابه‌دوزی به وسیله سنگ‌ها و فلزات گران‌بها و آستردوزی توسط پوست‌های گران‌قیمت خز و سنجاب بر روی لباس‌ها از دیگر اقدامات اعیان و اشراف دوره قاجار بوده است.

اما رویکرد فرودستان عصر قاجار به پوشاک بدین گونه نبود. نگاه آنان به پوشاک به جای این‌که هنردوستانه و زیباشناختی باشد، نگرشی نیازمندانه یا ضرورت‌پسندانه و براساس مصلحت‌های شغلی و معیشتی بود. طبقات عامه و پایین جامعه لباسی را می‌پسندیدند که بتواند نیازهای اولیه و اساسی زندگی‌شان همچون حفاظت در مقابل سرما و گرما یا جلوگیری از برهنه ماندن بوده است. ویژگی چنین لباسی ارزان‌قیمت بودن، سادگی و داشتن دوام و استحکام بوده است. لباسی که نه تنها مانعی برای فعالیت‌های شغلی پرتحرک آن‌ها نباشد، بلکه انجام آن را تسهیل نیز کند. بنابراین پوشاک طبقات فرودست از کلاه و قبا گرفته تا شلوار، جوراب و کفش؛ از نظر جنس،

شکل، اندازه و حتی رنگ نه براساس سلايق هنری و زیباشناختی بلکه برپایه ویژگی‌های ضرورت‌پسندانه و مصلحت‌اندیشانه شغلی و معیشتی بوده است.

جدول ۱. نمادها و اجزای در پوشاک ایرانیان عصر قاجار

نام پوشش	نوع طبقه	بزرگی پوشش	جنس پارچه	شکل و آلاؤه	رنگ	اهداف کاربردی پوشش	قرن پوشیدن	نمادها	منبع
کلاه	فرانسه	لبیک و گردنچیت	پوست بره یا پشم (چاقی) از حیاتی	بند و مخروطی	سبز	حفظ شخصی و حرکت	گذشتن در فراق سر	دوش یا زینت	لشکری، دانشگاهی، آرمی، پروگنی، فوریه
	فروخته	ازاد و با تمام	پوست گوسفند و یا پشم	کمانه و به شکل گره	سبز	حفظ سر از گرما و سرما و یا حریت	حوله را کج بر سر می گذاشتند	ساده و بدون زینت	ویشاد، ویشاد، پروگنی، فوریه
شال کمر و کمره	فرانسه	لبیک و گردنچیت	شال نرمد کشمیری یا شال کرمانی	بند	سبز یا رنگی	پنهان کردن بدن، نشان دادن شخصیت	پنهان در روی قبا	دوش یا زینت	فوریه، پروگنی، ویشاد
	فروخته	ازاد و با تمام	پارچه پنبه ای یا پشمی و یا پشمی	بند	سبز یا رنگی	پنهان کردن بدن، نشان دادن شخصیت	ساده و بدون زینت	ساده و بدون زینت	ویشاد، پروگنی، فوریه
قبا یا جلیقه	فرانسه	لبیک و گردنچیت	شال نرمد کشمیری یا شال کرمانی، ابریشم یا پشمی	-	سبز یا رنگی	حفظ شخصی و حرکت	-	دوش یا زینت	فوریه، پروگنی، ویشاد
	فروخته	ازاد و با تمام	کتابچه، چیت، حریر	-	رنگی، سبز، آبی	حرکتی از سرما و گرما و حرکت	ساده و بدون زینت	ساده و بدون زینت	ویشاد، پروگنی، فوریه
سروانی	فرانسه	لبیک و گردنچیت	شال نرمد کشمیری یا شال کرمانی، ابریشم یا پشمی	-	رنگ سبکی	حفظ حرکت اجتماعی	-	دوش یا زینت	فوریه، پروگنی، ویشاد
	فروخته	ازاد و با تمام	چیت، حریر، ابریشم	-	رنگ سبکی	حرکتی از سرما و گرما و حرکت	ساده و بدون زینت	ساده و بدون زینت	ویشاد، پروگنی، فوریه
آویختگی	فرانسه	لبیک و گردنچیت	شال نرمد کشمیری یا شال کرمانی، ابریشم یا پشمی	بند	سبز یا رنگی	حفظ شخصی و حرکت	-	دوش یا زینت	فوریه، پروگنی، ویشاد

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

	فروخته	ساکه‌داران و با دوام	پایه رنگی	کرنه	جهت رفع نیاز	-	ساده و بدون تزیین	مهرالعلی، وینز
چپ	فروخته	شیک و گرانبه	شالی ترمه، کشمیری، ابریشم، ماهوت	آستین بلند	سبک	حفظ شخصی و منزلت	جواهر نوری و مایه‌موری ساده با شریکهای از مروارید و الماس	عقاری، امین‌لشکر، کارلا سرنه، استوفی
	فروخته	ساکه‌داران و با دوام	-	آستین کرنه	شال، رنگی	رفع نیاز	-	پولاک
کمیچ	فروخته	شیک و گرانبه	شالی ترمه، کشمیری، ابریشم، ماهوت	-	-	حفظ شخصی و منزلت	آستر از پوست خز و سحاب	عظام‌السلطنه، پروکشی، پولاک، استوفی
	فروخته	ساکه‌داران و با دوام	-	-	-	رفع نیاز حفظ بدین مقابل سرما	ساده	-
شمار	فروخته	شیک و گرانبه	نخ ابریشم	بلند	مغیر	حفظ شخصی و جلوگیری از برهنگی	-	وینز، پولاک
	فروخته	با دوام و آرای	کتان و کرباس	بلند	آبره یا رنگی	جلوگیری از سرما و با برهنگی	ساده و بدون هرگونه تزیین	وینز، پولاک

پی‌نوشت‌ها

1. Pierre Bourdieu
2. Carla Serna
3. Rochechouart

۴. شهر بندری آستراخان یا هشتراخان در دهانه رود ولگا و مرکز استان استراخان روسیه.

5. Masaharu
6. Sykes
7. John Wishard
8. Allemagne
9. Willem Floor
10. Gordon
11. Drouville
12. Tancoigne
13. Broderie Anglaise
14. Sardary
15. Shamseh Morassa

۱۶. آستر لباس

17. Claude Anet
18. Arkhalogh

20. Kolije

منابع

- آلمانی، ه. ر.د. (۱۳۷۸). *از خراسان تا بختیاری*. ترجمه غ. ر. سمیعی. ج ۲. تهران: طاوس.
- اعتمادالسلطنه، م.ح. (۱۳۸۹). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. مقدمه و فهرس از ا. افشار. تهران: امیرکبیر.
- امین‌لشکر، م.ق. (۱۳۷۸). *خاطرات امین‌لشکر*. به کوشش ا. افشار و م. رسول دریاگشت. تهران: اساطیر.
- انه، ک. (۱۳۷۰). *گل‌های سرخ اصفهان: سفرنامه کلود انه*. ترجمه ف. جلوه. تهران: روایت.
- اوین، ا. (۱۳۹۱). *ایران امروز*. ترجمه و حواشی و توضیحات از ع.ا. سعیدی. تهران: علمی.
- اورسل، ا. (۱۳۵۳). *سفرنامه اورسل*. ترجمه ع.ا. سعیدی. افست، بی‌جا: بی‌نا.
- اولیویه، جی. بی (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه*. ترجمه محمدطاهر میرزا. تصحیح و حواشی از غ.ر. ورهرام. تهران: اطلاعات.
- بروگش، ه. (۱۳۶۸). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*. ترجمه م.ح. کردبچه. تهران: اطلاعات.
- بروگش، ه. (۱۳۷۴). *در سرزمین آفتاب*. ترجمه م. جلیلوند. تهران: نشر مرکز.
- بصیرالملک شیبانی، م.ط. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات بصیرالملک*. به کوشش ا. افشار و م.ر. دریاگشت. تهران: دنیای کتاب.
- بل، گ. (۱۳۶۳). *تصویرهایی از ایران*. ترجمه ب. ریاحی. تهران: خوارزمی.
- بنجامین، س. ج. و. (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان*. ترجمه م.ح. کردبچه. تهران: جاویدان.
- بوردیو، پ.ی. (۱۳۹۰). *تمایز (نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی)*. ترجمه ح. چاوشیان، تهران: ثالث.
- بون‌ویتز، پ. (۱۳۹۰). *درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو*. ترجمه ج. جهانگیری و ح. پورسفیر. تهران: اگه.

پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار... _____ غفار پوربختیار

پولاک، ی.ا. (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک*. ترجمه ک. جهانداری. تهران: خوارزمی.
تانکوانی، ژ.ی. ام. (۱۳۸۳). *نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا*. ترجمه ع. ا. سعیدی. تهران: چشمه.

جنکینز، ر. (۱۳۸۵). *پی‌یر بوردیو*. ترجمه ل. جوافشانی و ح. چاوشیان. تهران: نشر نی.
دروویل، گ. (۱۳۸۷). *سفرنامه دروویل*. ترجمه ج. محیی. تهران: گوتنبرگ.
دیولافوا، ژ. (۱۳۷۸). *سفرنامه مادام دیولافوا*. ترجمه فره‌وشی (مترجم همایون سابق). تهران: قصه‌پرداز.

روششوار، ک.ژ. دو (۱۳۷۸). *خاطرات سفر ایران*. ترجمه م. توکلی، تهران: نشر نی.
سایکس، س.پ. (۱۳۳۶). *سفرنامه ژنرال سر پرسى سایکس یا ده هزار میل در ایران*. ترجمه ح. سعادت نوری. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

سپهر، ع.خ. (۱۳۶۸). *مرات‌الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک‌المورخین*. با تصحیحات و توضیحات و مقدمه‌های ع. نوائی. تهران: زرین.

شیل، م. (۱۳۶۲). *خاطرات لیدی شیل*. ترجمه ح. ابوترابی‌ان. تهران: نشر نو.
عین‌السلطنه، ق.م. (۱۳۷۶). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*. به‌کوشش م. سالور و ا. افشار. ج ۱. تهران: اساطیر.

غفاری، م.ع. (۱۳۶۱). *تاریخ غفاری: خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری نایب اول پیشخدمت‌باشی*. به‌کوشش م. اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان. تهران: نقش تاریخ ایران.

فلور، و. (۱۳۶۶). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*. ترجمه ا. سری. ج ۱. تهران: توس.

فوروکاوا، ن. (۱۳۸۴). *سفرنامه فوروکاوا*. ترجمه ه. رجب‌زاده و کینیچی ئەاورا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فووریه، ژ. (۱۳۸۹). *سه سال در دربار ایران*. ترجمه ع. اقبال آشتیانی. تهران: دنیای کتاب.

- کارلاسرنا، پ. (۱۳۶۳). *مردم و دیدنی‌های ایران*. ترجمه غ.ر. سمیعی. تهران: نشر نو.
- کرزن، ج.ن. (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غ.ع. وحید مازندرانی. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- گرنفل، م. (۱۳۸۹). *مفاهیم کلیدی پیر بوردیو*. ترجمه م.م. لبیبی. تهران: افکار.
- گوینو، ژ. آ. دو (۱۳۸۳). *سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دو گوینو*. ترجمه ع.ر. هوشنگ مهدوی. تهران: قطره.
- ماسهارو، ی. (۱۳۷۳). *سفرنامه یوشیدا ماسهارو*. ترجمه ه. رجب‌زاده. تهران: آستان قدس رضوی.
- مستوفی، ع. (۱۳۸۴). *زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. ج ۱. تهران: زوار.
- معیرالممالک، د. (۱۳۹۰الف). *رجال عصر ناصری*. تهران: تاریخ ایران.
- معیرالممالک، د. (۱۳۹۰ب). *یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ملک‌آراء، ع.م. (۱۳۶۱). *شرح حال عباس میرزا ملک‌آراء*. به کوشش ع. نوائی. تهران: بابک.
- مونسی سرخه، م. (۱۳۹۶). *لباس و هویت: ابعاد هویت فرهنگی در لباس ایرانی*. جلوه هنر، ۱۷، ۱۰۷-۱۱۹.
- نظام‌السلطنه مافی، ح.ق. (۱۳۸۶). *خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی*. به کوشش م. مافی و م. اتحادیه (نظام مافی). ج ۱. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ویشارد، ج. (۱۳۶۳). *بیست سال در ایران*. ترجمه ع. پیرنیا. تهران: نوین.
- ویلز (۱۳۶۸). *ایران در یک قرن پیش*. ترجمه غ.ح. قراگوزلو. تهران: اقبال.
- ویلس، چ. ج. (۱۳۶۳). *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*. ترجمه سید عبدالله. به کوشش ج. دودانگه و م. نیکنام. تهران: زرین.

Clothing and its role in reflecting the social differences of the Qajar era based on Bourdieu's theory of distinction

Ghaffar Pourbakhtiar¹ *

Received: 03/10/2021 Accepted: 26/12/2021

Abstract

In the Qajar period, clothing, in addition to being an urgent and basic need of every Iranian, was also a commodity to show class identity and distinction. In this research, descriptive-analytical method and using Pierre Bourdieu's theory of "social differentiation", the question is answered: Are clothes among the Qajar Iranians just a commodity to meet the basic needs of life such as protection against cold and heat or Was it to prevent nudity or, in addition, did it have other functions such as showing social distinction? The research hypothesis is that clothing, in addition to being a means to meet the basic needs of life, but on the other hand has been a good tool to show pride and aristocratic personality and thus reflect the social differences between the upper and lower classes of society. Findings show that although the lower classes in Iran in the Qajar era mostly based on their necessity-like nature, they looked at clothes as a commodity to meet the basic needs of life such as protection against cold, heat and nudity, or based on Their job was to find cheap and durable clothing, For this reason, they could not pay much attention to the artistic and aesthetic approach of clothing, but the upper classes, whose basic needs were met, instead of spending their artistic and aesthetic taste, focused more on being expensive, Beauty and the use of luxuries in their clothes to show their social identity and differentiation from the lower classes.

Keywords: Clothing; hats; cashmere shawls; cowboys; social distinction.

1. Assistant Professor, Department of History, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran (Corresponding author) Email: porbakhtiarghaffar@yahoo.com.
<https://orcid.org/0000-0001-6617-2372>

